

روبع ۱۵۸۱

\*\*\*

فهرست معینه بیبیا | (مجموعه هفتاد و یک رساله) در فلسفه (مجموعه هفتاد و یک رساله) در فلسفه  
روسیان اصفهان و شیراز | ولسی ولسی: در فلسفه | (مجموعه هفتاد و یک رساله) در فلسفه  
| هنر: در فلسفه و فلسفه | عیون: در فلسفه | (مجموعه هفتاد و یک رساله) در فلسفه  
ناله ۰۰۰۲: تمیمة | فلسفہ ۰۰۰۶: ناله ۸۸۶۱ | ناله ۸۸۶۱



### امام محمد غزالی

زاهد ویسی

## چنین گفت غزالی

### نشر نگاه معاصر

۱	مقدمه جرج شیراز	۲۱۶-۰۸۰۲-۶۸۶
۲	چنین گفت غزالی	
۳	تعلیقات	۵۰۵-۰۵۶
۴	نسخه‌های خطی	
۵	نشر انتقادی	
۶	چاپ	
۷	شرح	
۸	خلاصه‌ها	
۹	ترجمه‌ها	
۱۰	تحقیقات	
۱۱	توضیح پاره‌ای از ترکیبات و اصطلاحات به کار رفته	
۱۲	توضیح پاره‌ای از اعلام (اشخاص) ۵۶۱-۶۶	
۱۳	فهرست آیات قرآنی به ترتیب سوره‌ها	
۱۴	فهرست احادیث شریف	
۱۵	فهرست اقوال مشایخ	
۱۶	فهرست اشعار فارسی	
۱۷	فهرست کتب و رسائل	
۱۸	نهایی	

## فهرست

- مقدمه مترجم ۵
- مقدمه جرج شیرر ۷
- چنین گفت غزالی «متن رساله» ۲۳
- تعلیقات ۵۹
- سرگذشت و شناسنامه «ایها الولد» ۶۱
- نسخه‌های خطی «ایها الولد» ۶۶
- نشر انتقادی ۶۷
- چاپ ۶۷
- شروح ۶۸
- خلاصه‌ها ۶۹
- ترجمه‌ها ۶۹
- تحقیقات ۶۹
- توضیح پاره‌ای از ترکیبات و اصطلاحات به کاررفته در کتاب ۷۷
- توضیح پاره‌ای از اعلام (اشخاص) و فرهنگ نیاز به نامی عظیم و عمیق در ۸۳
- فهرست آیات قرآنی به ترتیب صفحات ۸۹
- فهرست احادیث شریف نبوی ۹۱
- فهرست اقوال مشایخ و بزرگان ۹۳
- فهرست اشعار فارسی و عربی ۹۴
- فهرست کتب و رسالات ۹۵
- نمایه ۹۷
- فهرست برخی از منابع و مآخذ ۱۰۲

غزالی و غزالیان را باید در سبب ریشخند زدن بر روی رخسار و چهره لایحه و مکتب  
 را از آن سبب مکتب و آن را از آن سبب که آن سبب بر روی رخسار و چهره لایحه و مکتب  
 زدن و ریشخند زدن و آن را از آن سبب که آن سبب بر روی رخسار و چهره لایحه و مکتب  
 زدن؟

غزالی و غزالیان را باید در سبب ریشخند زدن بر روی رخسار و چهره لایحه و مکتب  
 را از آن سبب مکتب و آن را از آن سبب که آن سبب بر روی رخسار و چهره لایحه و مکتب  
 زدن و ریشخند زدن و آن را از آن سبب که آن سبب بر روی رخسار و چهره لایحه و مکتب  
 زدن؟

### مقدمه مترجم

#### پیش از آغاز

من و غزالی؛ در دل من، معنایی فراتر از مرید و مراد دارد. حادثه‌ای که در  
 زمانی دور، در جایی دورتر از اینجا، در جانِ آتش گرفته‌ام اتفاق افتاد و اکنون از  
 ورای سال‌ها که به آن می‌نگرم هنوز تازه و خرم است و به جای آن‌که مشتی  
 خاکستر از من بماند و نشانه نابودی من باشد، به سانِ هر عشقی راستین، سازنده و  
 پیش‌برنده بود. او دستم بگرفت و پا به پا بُرد. او مرا آباد کرد، آزاد ساخت.

بی‌آن‌که بخواهم در این مجال، شرح دلدادگی خودم نسبت به غزالی نازنین را  
 بازگویم، می‌کوشم برخی از مواردی را ذکر کنم که به نظر می‌آید شایان بحث  
 باشند. البته در بخش تعلیقات، نکاتی دربارهٔ این کتاب به میان آمده است که نیازی  
 به بازگویی آن‌ها نمی‌بینم.

ملت ایران، ملتی بزرگ دارای فرهنگی عظیم و عزیز است. از این‌رو هر نوع  
 تعامل - مثبت یا منفی - با این فکر و فرهنگ نیاز به تأملی عظیم و عمیق دارد تا  
 در این صورت هر گونه فعل آگاهانهٔ اختیاری، معنا و مضمون متناسبی داشته باشد.  
 این نکته را از این باب پیش انداختم تا گله کنم از آنان که دستشان می‌رسید و  
 هنوز هم می‌رسد، اما دربارهٔ غزالی کار نکردند و نمی‌کنند. هنوز ما به عنوان  
 مردمِ هموطن غزالی، باید نام و نشان وی را از دیگران بپرسیم و زیر و بم حیات  
 وی را از زبان آنان بشنویم؛ فرقی نمی‌کند این دیگران مسلمان و همکیش ما باشند  
 یا خاورشناسی غیر هم‌دین.